**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و یکم\_19آذر1399**

[کلام محقق خوی در مسالة]

مرحوم محقق خویی اعلی الله مقامه الشریف پس از بحث مقدمات انسداد بحثی را راجع به کشف و حکم مطرح کرده، در صفحۀ 256، جزء دوم مصباح الاصول، جلد 47 موسوعه. تحت این عنوان، اما الجهة الثانیه.

این که ببینیم اگر مقدمات انسداد تمام شد، نتیجه اش کشف است یا حکومت.

این بزرگوار تفسیری برای کشف و حکومت می کند که تفسیر ایشان برای حکومت با آن چه جلسۀ گذشته از مرحوم اخوند رضوان الله تعالی علیه نقل کردیم، تفاوت دارد در تفسیر حکومت. اما مراد از کشف این است که بگوییم از مقدمات انسداد علی تقدیر تمامیتها استفاده می شود که شارع مقدس ظن را حجت قرار داده است، نه بحث از ظنون خاصه باشد، بلکه مطلق ظنون را باید حجت قرار دهد، اما مقصود از حکومت این است که عقل حاکم است در باب اطاعت و امتثال، این عقلی که حاکم است در باب اطاعت و امتثال، بعد از آن که مقدمات انسداد تمام شد، می گوید نباید با وجود امکان امتثال ظنی، سراغ امتثال شکی و وهمی برویم. عقل می گوید اگر دنبال ظنون رفتی، معذوری و مستحق عقاب نیستی اگر آن ظن با واقع موافق نبود، عقل می گوید تو مستحق عقابی اگر به ظنون عمل نکنی و واقع از دست تو برود و با همان امتثال شکی و وهمی بسنده کنی.

خب در چنین جایی **فیحکم العقل بتبعیض الاحتیاط فی فرض عدم التمکن من الاحتیاط التام**. حال که احتیاط تام ممکن نیست، تبعیض در احتیاط فقط به ظنون عمل کن.

**وهذا هو معنا الحکومة لا ما ذکره صاحب الکفایة من العقل مستقل بحجیة الظن**. نه این نشدنی است

فانّه غیر معقول، چرا غیر معقول است؟ چون بارها این سخن را از محقق خوی نقل کردیم که عقل مشرع نیست تا به حجیت ظنون حکم کند، شان عقل فقط ادراک است و بس، تشریع و جعل و حکم این کار مولا است، فقط عقل درک می کند که در صورت پی روی از ظنون معذور و در غیر این صورت غیر معذور است، این صرفا معنای حکومت است و در نتیجه باید رو بیاورد به ظنون و احتیاط را در این دایره عملی سازد

[منشأ اختلاف]

حال ببینیم نتیجه مقدمات انسداد کشف است یا حکومت. منشاء اختلاف چیست؟ این اختلافی که به وجود آمده یک وجه قائل به کشف است و وجه دیگر قائا به حکومت، چرا، منشا اختلاف چیست؟ این اختلاف قطعا بدون منشاء نیست، جزافی نیست.

می فرماید منشأ این اختلاف، اختلاف در تقریر مقدمۀ سوم انسداد است به شمارۀ اینها. مقدمۀ سوم در مورد احتیاط تام بود که ببینیم آیا احتیاط تام برای ما ممکنٌ ام لا. واجبٌ ام لا.

یک عده گفته اند احتیاط تام واجب نیست، چرا؟ چون اساسا ممکن نیست، یک عده گفته اند احتیاط تام واجب نیست. چرا؟ چون مستلزم اختلال نظام است. برخی گفته اند احتیاط تام واجب نیست، چون مستلزم عسر و حرج است.

اگر کسی از این راه ها به پیش آمد، نتیجه اش می شود حکومت، چون عدم جواز تام به جهت اختلال نظام، یا به جهت عسر و حرج، منافات ندارد که عقل حکم کند احتیاط در بعض الاطراف لازم است، احتیاط تام لازم نیست، احتیاطی که موجب عسر و حرج باشد لازم نیست نه هر احتیاط. عقل می گوید اولا سراغ قطع و علم به امتثال برو، اگر آن نشد برو سراغ احتیاط و لو به بخشی از آن اکتفا کنی، اکتفا به امتثال ظنی کنی. و اگر آن برای تو ممکن نشد برو سراغ امتثال شکی و آنگاه امتثال وهمی. از امتثال علمی عقل شروع می کند و به امتثال وهمی خاتمه می دهد.

خلاصة الکلام بنابراین که بگوییم احتیاط واجب نیست چون اساسا ممکن نیست، یا احتیاط واجب نیست چون مستلزم اختلال نظام است یا احتیاط ما موجب عسرو حرج خواهد شد، تا جایی که عسر و حرج است، تا جایی که اختلال نظام است، بله. اما اگر احتیاط ممکن شد، عسر و حرجی نبود، دیگر عقل حکم به عدم لزوم احتیاط نمی کند.

این در صورتی که بگوییم احتیاط واجب نیست، به جهت این مشکلات عقلی.

اما تقریرات دوم از مقدمه سوم این است که شارع راضی به احتیاط نیست.چرا؟ چون اجماع داریم. یک وقتی هست ما یک احتیاط جزئی می خواهیم بکنیم در یک یا دو مورد، این جا شارع راضی است و احتیاط حسن است اما اگر بنا شد در اکثر احکام احتیاط بکنیم، امتثال­مان اجمالی باشد، دیگر در عبادات، جایگاهی برای قصد وجه، و جازمانه انجام دادن یک عمل نیست، پس چون اجماع داریم که این گونه احتیاط تام به دلیل اینکه منافات دارد با قصد وجه و جزم شاع راضی به آن نیست.

نتیجه بنابر این تقریر می­شود کشف، چرا؟ چون ما فرض کردیم فعلیت تکالیف را. فرض کردیم، انسداد باب علم و علمی را، فرض کرده اییم اجماع داریم به این که شارع امتثال اجمالی و احتیاط نیست. از این مطالب کشف می کنیم پس باید شارع یک حجت و طریقی را برای ما نسبت به احکامش قرارر داده باشد و وقتی می آییم از باب سبر و تقسیم بحث را بررسی می کنیم می بینیم هیچ مرجعی بهتر از ظنون برای این که شارع آن را نصب کرده باشد نیست.

ان قلتَ چه مانعی دارد که بگوییم شارع در این جا مکلف واگذاشته است الی ما یحکم به العقل و دیگر خودش در این جا نظری ندارد، پس قول به کشف قابل مناقشه است، همان سرا حکومت برویم.

قلتُ همین الان عرض کردیم که شان عقل حکم به امری نیست، شان عقل فقط درک است، اگر شارع در جایی ظن را حجت قرار ندهد طبیعتا نویت به تبعیض در احتیاط می رسد ولی چون می گوییم اجماع داریم که شارع به این نحو احتیاط در اکثر موارد راضی نیست **فلا مناص من الالتزام بان الشارع جعل الظن حجة** بر فرض تمامیة مقدمات انسداد.

حال **اذا عرفتَ معنا الکشف و الحکومة و عرفتَ منشأ الاختلاف فیها ظهر لک ان الصحیح علی تقدیر تمامیة مقدمات انسداد هو الحکوم لا الکشف،**

چرا؟ چون کشف متوقف بر این است که اجماعی اقامه شود بر این که شارع راضی به احتیاط نیست. کجا چنین اجماعی می توان اثبات کرد؟ انا لنا باثبات هذا الاجماع و این هذا الاجماع؟ عرض کردیم در جلسات گذشته این مساله اصلا در کلمات بزرگان من القدماء مطرح نبوده است تا بیاییم بحث اجماع ار مطرح کنیم علاوه اگر هم چنین اجماعی داشته باشد، حجیت تعبدیه اش را از کجا اثبات می کنید؟ حال که اجماعی نداریم پس قول به کشف مدرکی ندارد فقط باقی می ماند قول به حکومت

خلاصه این شد که کشف یعنی این که احتیاط لازم نیست، چون شارع نیست و عدم رضایت شارع هم به دلیل اجماع بر این عدم رضایت است. می گویییم اجماع داریم. اگر چنین اجماعی ثابت شد ما کشفی می شویم . چون چنین اجماعی ثابت نیست ما هم می گوییم احتیاط تام لازم نیست اما نه از راه اجماع بلکه از راه اختلال نظام، یا از راه عسرو حرج. خب اگر احتیاط تام ممکن نشد، آیا باید کل تکالیف را کنار گذاشت؟ این مخالف است با مقدمات انسداد. حال که احتیاط نه. تکالیف را کنار هم نمی توانیم بگذاریم. آیا با وجود ظنون سراغ شک و وهم برویم؟ مرجوح را بر راجح ترجیح دهیم؟ هرگز. نتیجه به دلیل درک و فهم عقل این می شود که تو در چنین موقعیتی تبعیض در احتیاط کن. حال که احتیاط تام ممکن نیست، احتیاط در هم مظنونات، هم مشکوکات، هم موهومات ممکن نیست، احتیاط در مشکوکات و موهومات را کنار بگذار سراغ احتیاط در مظنونات برو. به ظنون عمل کن.

این نظر جناب آقای خویی رضوان الله تعالی علیه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.